

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 20, No. 4, Summer 2020, 1-24  
Doi: 10.30465/crts.2020.27510.1627

## **A Look at the Book of *Four Masters*: An Excerpt for the Lesson “Iraqi Literary Poets”**

**Jamileh Akhyani\***

### **Abstract**

The purpose of writing a literary university selection should, as a rule, be to briefly acquaint students with the ideas and art of the great masters of Persian literature in order to increase their motivation to refer to the works of these masters. *Book of Four Masters* by Dr. Kazem Dezfoulian, published by The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities (Samt Publications) for the poetry of Iraqi Literature, is one of those excerpts whose publication, unfortunately, does not meet the expectations of the academic community. Choosing the wrong poems, misreading some verses and misinterpreting them, incorrect or incomplete explanation of some verses, not paying attention to the incorrect recording of some words and the lack of explanation about them, and a lot of typing mistakes are among the most important shortcomings mentioned above that keep the book away from the sophistication expected of a college textbook. In the present article, part of the book’s many shortcomings is discussed under the heading of “disorganized” and “inexplicit,” and the author hopes that with the attention of textbook writers, more attention will be paid to overseeing academic publishing centers and fixing these bugs in future releases.

**Keywords:** Selective, Four Masters, Literary Territory of Iraq, The Organization for Researching and Composing University textbooks in the Humanities, Dezfoulian.

---

\* Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Zanjan, Iran, j\_akhyani@znu.ac.ir

Date received: 2019-11-23, Date of acceptance: 2020-05-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## نگاهی به کتاب چهارگوهر: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق»

جمیله اخیانی\*

### چکیده

به‌طور معمول، هدف از تألیف گزیده دانشگاهی ادبی آشناسازی اجمالی دانشجویان با اندیشه‌ها و هنر استادان بزرگ ادب فارسی است تا انگیزه آن‌ها را برای مراجعه به آثار این بزرگان افزون کند. انتشارات سمت کتاب چهارگوهر را با انتخاب و توضیح کاظم دزفولیان برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» منتشر کرده است و از جمله گزیده‌هایی است که متأسفانه انتشار آن به‌هیچ‌وجه انتظار جامعه دانشگاهی را برآورده نمی‌کند. انتخاب نه‌چندان مناسب اشعار، بدخوانی برخی از بیت‌ها و در نتیجه غلط‌معنی کردن آن‌ها، توضیح نادرست یا نارسای برخی بیت‌ها، توجه‌نکردن به ضبط نادرست برخی واژه‌ها و فقدان توضیحی درباره آن‌ها، توضیح‌ندادن برخی از ابیات دشوار، اشتباه‌های تاپیی فراوان، و ... از مهم‌ترین کاستی‌های گزیده یادشده است که کتاب را از آراستگی و پیراستگی‌ای که از یک درس‌نامه دانشگاهی انتظار می‌رود دور نگاه داشته است. در این مقاله بخشی از کاستی‌های فراوان کتاب ذیل دو عنوان «ناآراستگی» و «ناپیراستگی» بررسی شده است و نگارنده امیدوار است با طرح آن‌ها موجب توجه بیشتر مؤلفان کتاب‌های درسی، توجه و نظارت بیشتر مراکز نشر دانشگاهی، و پیراستن کتاب از این‌گونه اشکال‌ها در چاپ‌های بعدی شود.

**کلیدواژه‌ها:** گزیده، چهارگوهر، حوزه ادبی عراق، سمت، دزفولیان.

---

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان، تهران، ایران، j\_akhyani@znu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

## ۱. مقدمه

گسترش فراوان مراکز دانشگاهی و رشته ادبیات فارسی در سراسر کشور و دست‌رسی نداشتن همه دانشجویان به اصل کامل متون کلاسیک فراهم‌آوردن منتخباتی را از آثار مهم ادبیات پارسی، به‌منزله کتاب درسی دانشگاهی، ناگزیر کرده است و البته، انتخاب دقیق و توضیح‌های مناسب در چنین منتخباتی می‌تواند پل مناسبی برای دستیابی بهتر و مؤثرتر دانشجویان به میراث گران‌قدر گذشتگان و دریافت ظرافت‌ها، زیبایی‌ها، اطلاعات، و معارف آن‌ها باشد. از این‌رو، گردآوردن این منتخبات به دقت و حوصله فراوانی نیاز دارد تا اثر فراهم‌آمده بتواند هم دربرگیرنده مهم‌ترین بخش‌های اثر شاعر یا نویسنده باشد و او را به‌درستی به خواننده بشناساند و هم با توضیح‌دادن دشواری‌های متن، درک بهتر این آثار را میسر سازد؛ علاوه‌بر آن‌که شرح ظرایف این آثار نیز می‌تواند به پرورش ذوق ادبی دانشجویان کمک کند.

یکی از گزیده‌هایی که انتظار بود چنین رسالتی را به انجام برساند کتابی به نام چهارگوهر است که با انتخاب و توضیح کاظم دزفولیان و ویراستاری سعیده کمایی‌فرد در انتشارات سمت (چاپ اول در ۱۳۹۳) منتشر شده است و گزیده‌ای از آثار چهار شاعر (انوری، جمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، و کمال‌الدین اصفهانی) است که در قالب درس نسبتاً جدیدی با عنوان «شاعران حوزه ادبی عراق» برای کارشناسی ادبیات فارسی در نظر گرفته شده است. انتشار این کتاب در انتشارات سمت، که عنوان «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» را دارد، انتظارها را از کتاب یادشده، به‌منزله کتابی آراسته و پیراسته که بتواند اهداف موردنظر را برای چاپ چنین گزیده‌هایی تأمین کند، افزایش می‌دهد؛ انتظاری که متأسفانه به‌هیچ‌وجه برآورده نمی‌شود و خواننده کتاب بدون بهره قابل توجهی و دست‌خالی بازمی‌گردد.

کتاب با یک پیش‌گفتار و یک مقدمه درباره اوضاع سیاسی - اجتماعی و ادبی ایران در دوره سلجوقیان تا پایان خوارزمشاهیان و حمله مغول شروع می‌شود و سپس، با معرفی هریک از چهار شاعر و منتخب آثارشان ادامه می‌یابد. گرچه بخش اول (پیش‌گفتار و مقدمه) و نیز بخش‌های مربوط به معرفی شاعران هم خالی از لغزش نیست<sup>۱</sup> و به‌ویژه گاهی ایرادهای تاپیی فهم جمله را دشوار کرده است<sup>۲</sup>، در این مقاله فقط کاستی‌های مربوط به اشعار منتخب و توضیح‌های آن‌ها شامل «بی‌حوصلگی در انتخاب اشعار»، «بدخوانی»، «توجه نکردن به ضبط نادرست برخی واژه‌ها و فقدان

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۵

توضیحی درباره آن‌ها»، «توضیح نادرست یا نارسای بیت‌ها»، و «ایرادهای ویرایشی و نگارشی» بررسی شده است، با یادآوری این نکته که اشکال‌های یادشده فقط نمونه‌هایی از ایرادهای این کتاب است و نه همه آن‌ها؛ که در آن صورت، حجم این نوشته از حجم معمول یک مقاله فراتر می‌رفت.

## ۲. ناآراستگی

### ۱.۲ فقدان توضیح‌های ضروری

آنچه از یک درس‌نامه دانشگاهی انتظار می‌رود آراستگی علمی آن، یعنی آوردن توضیح‌های لازم در جای مناسب برای آگاهی بیش‌تر دانشجویان است. علاوه بر توضیح دشواری‌های متن و روشن‌ساختن ابهام‌های احتمالی، طرح مباحث زیبایی‌شناسی و بلاغی در جاهایی که این ویژگی در آن‌ها جلوه بیش‌تری دارد، توضیح درباره اشعاری که به مناسبت‌های خاص سروده شده‌اند یا به واقعه خاصی اشاره دارند، و توضیح درباره اشعاری که تحت‌تأثیر شعر معروف دیگری سروده شده است یا در اشعار دیگری تأثیرگذار بوده‌اند از این جمله است. در این گزیده افزون‌بر توضیح‌های نادرست درباره دشواری‌های متن (که در جای خود بررسی خواهد شد) جای خالی مباحث یادشده، به‌ویژه در اشعار کمال‌الدین اسماعیل که «خلاق‌المعانی» لقب گرفته است، جلوه بسیاری دارد.<sup>۳</sup> هم‌چنین، در اشعاری که به مناسبت خاصی سروده شده‌اند یا به واقعه خاصی اشاره دارند، توضیح تدوین‌گر درباره آن مناسبت یا واقعه می‌تواند به دریافت بهتر معنی اشعار کمک کند؛ اما در این گزیده، به‌جز در قصاید انوری و جمال‌الدین (که تدوین‌گر از توضیح‌های شهیدی و یزدگردی استفاده کرده است) یا توضیح داده نشده یا توضیح یادشده در جای مناسب نیامده است. برای نمونه، در نخستین قصیده‌ای که از کمال‌الدین اسماعیل (بدون هیچ توضیحی، حتی در حد عنوان شعر) آمده، به‌ناگاه در شرح بیت دهم آن «چکید آب حیات از کام اژدرها که دانست آن؟/ برآمد لاله از آتش که را این در گمان آمد» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۱۵۶)، با توضیح عجیبی مواجه می‌شویم: «دعوا و نزاع این دو نفر (ممدوح) تبدیل به مصالحه و دوستی شد» (همان: ۲۶۳)!

اول، اگر این‌ها دو نفرند، چرا ممدوح و نه ممدوحان؟! دوم، این دو نفر چه کسانی هستند و چرا با هم نزاع کرده‌اند؟ پاسخی وجود ندارد و در بیت ۳۲، یعنی یک‌چهارم پایانی قصیده است که تازه آن‌ها و ماجرای اختلاف و آشتی‌شان بیان می‌شود (همان: ۲۶۴).

## ۲.۲ توجه نکردن به ضبط نادرست برخی واژه‌ها و فقدان توضیحی درباره آن‌ها

در ابیات بسیاری از شعرهای منتخب ضبط بیت به صورت کنونی درست نیست و انتظار این است که در چنین مواردی نویسنده درباره آن توضیحی دهد، یا نسخه‌بدل‌های آن را بیاورد، یا اگر نکته‌ای برای حل کردن آن به نظرش نمی‌رسد، حداقل به ابهام آن به صورت کنونی اشاره کند؛ انتظاری که در این کتاب بیهوده می‌نماید. نمونه‌هایی از این بیت‌ها را در ادامه می‌بینیم:

تا طلوع آفتاب طلعت تو کی بود      یک جهان جان بود و دل هم چون قصب در ماهتاب  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۳)

بیت به صورت کنونی معنی موجهی ندارد.<sup>۴</sup> در نسخه «ع» در دیوان، به جای «جان بود و دل» «بودند دل» است (انوری ۱۳۷۲: ۲۶) که مناسب‌تر است و معنی مصرع دوم چنین می‌شود: دل جهانی مانند قصب در برابر مهتاب بود، یعنی از انتظار دلشان در حال پوسیدن بود.

وان دگر روز همه روز در آن محنت و بند      که کند وصف لب چون شکر و زلف به خم  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۵۲)

این بیت در ادامه ابیاتی است که در آن انوری انگیزه‌های سرودن غزل و مدح و هجا را بیان می‌کند و آن‌ها را به شهوت و حرص و غضب منسوب می‌کند:

غزل و مدح و هجا هر سه بدان می‌گفتم	که مرا شهوت و حرص و غضبی بود بهم
این یکی شب همه شب در غم و اندیشه آن	کز کجا وز که و چون کسب کنم پنج درم
وان دگر روز همه روز در آن محنت و بند	که کند وصف لب چون شکر و زلف به خم
وان سه دیگر چو سگ خسته تسلیش بدان	که زبونی به کف آرم که ازو آید کم

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در دو بیت اول و سوم فاعل خود شاعر است (کسب کنم/ به کف آرم)، پس فاعل بیت دوم هم باید خود شاعر باشد و «کنم وصف» صحیح است، نه «کند وصف». مراجعه به دیوان نشان می‌دهد که چهار نسخه از نسخ مورد استفاده مدرس رضوی نیز «که کنم» بوده است (انوری ۱۳۷۲: ۶۹۵).

زهی به تقویت دین نهاده صدانگشت      مآثر ید بیضاست دست موسی را  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۹)

نگاهی به کتاب چهارگوهر: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۷

در این بیت کلمه‌ها معنی شده‌اند (همان: ۱۹۸)، اما از این که چه کسی به تقویت دین انگشت نهاده (مصراع اول) و نیز این که مآثر داشتن ید بیضای موسی (مصراع دوم) چه ربطی به مصراع نخست دارد سخنی گفته نشده است. در شرح لغات و مشکلات، به جای «بیضاست»، «بیضات» آمده (شهیدی ۱۳۸۷: ۸۵) و همین درست است: کارهای نیک تو چنان موجب تقویت دین شده که به معجزه ید بیضای موسی هم صد جور خرده می‌گیرد.

تبارک‌الله معیار رای عالی تو      چو واجبست مقادیر امر شوری را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۰)

کاش توضیح می‌دادند «چو» در این بیت به چه معناست! چنان که شهیدی (۱۳۸۷: ۸۷) به درستی آورده که به جای «چو» باید «چه» باشد: «چه واجبست مقادیر امر شوری را؟! یعنی با وجود رأی تو دیگر نیازی به امر شورا نیست. بیت ترک ادب شرعی دارد؛ چراکه «امر شورا» اشاره به آیه ۳۸ سوره شورا دارد: «وامرهم شورا بینهم».

در بلخ چه پیری و جوانی بهم افتاد      اسباب فراغت بهم افتاد جهان را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۰)

این بیت نیز از جمله بیت‌هایی است که نیاز به توضیح دارد و نویسنده از کنار آن گذشته است. در واقع، بیت به این صورت معنایی ندارد؛ نسخه «ک»، «چو نیروی» به جای «چه پیری» دارد (انوری ۱۳۷۲: ۸) که باز هم مشکل را حل نمی‌کند؛ چراکه برای «بهم افتادن» نیاز به دو چیز یا کس است. نگارنده گمان می‌کند به جای «چه» باید «چو» باشد: وقتی پیر و جوانی در بلخ با هم هماهنگ شدند، اسباب آرامش بلخ فراهم شد. منظور از پیر خرد پیرانه ممدوح و منظور از جوان بخت جوان اوست. در واقع، می‌خواهد بگوید ممدوح کسی است که از خرد پیرانه و بخت جوان برخوردار است و از همین روست که با روی کار آمدنش، مردم به آرامش و فراغت رسیده‌اند.

اکنون چمن باغ گرفته‌ست تقاضا      آری بدل خصم بگیرند ضمان را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۱)

برای توضیح این بیت به نقل از شهیدی نوشته‌اند: «هنگام خزان چمن نزد گل ضامن باغ شد اکنون ... بلبل به جای گل از چمن که ضامن گل است غرامت می‌خواهد» (همان: ۲۰۱)، اما توجه نکرده‌اند که شهیدی «گرفتار تقاضا» آورده است (شهیدی ۱۳۸۷: ۴۸)، نه

«گرفته‌ست تقاضا» و بیت را با این ضبط درست معنی کرده است؛ درحالی‌که با این ضبطی که در متن آمده «چمن» فاعل محسوب می‌شود!

تا ابد دود و دخان بارنده گردد چون بخار      گر بیفتد بر فلک چون دست تو یک فتح باب  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۴)

این چگونگی مدحی برای شاه است که به‌خاطر او تا ابد مثل بخار، دود، و دخان از آسمان ببارد؟! بیت به‌صورت کنونی توجیهی ندارد. در نسخه «ک»، «تا ابد دود دخان نادیده» و «از دست» آمده (انوری ۱۳۷۲: ۲۷) و با این ضبطها بیت معنای موجهی می‌یابد: اگر از دست تو یک فتح باب (که دلیل بر ریزش باران است) بر آسمان بیفتد، تا ابد آسمان دود دخان نخواهد دید.

مزن مزن پس از این در دل آتشم که ز تو      بیا بیا که بدین خسته‌دل غمان آمد  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۵۶)

بیت به این صورت معنی محصلی ندارد. در ضبط نفیسی، به‌جای «بیا بیا»، «بسا بسا» آمده است (انوری ۱۳۶۴: ۴۹۹) که قطعاً بهتر است.

## ۳.۲ توضیح نادرست یا نارسای بیت‌ها

شاید مهم‌ترین بخش ایرادهای کتاب را بتوان توضیح‌های نادرست یا نارسای نویسنده عنوان کرد؛ چراکه هدف از نوشتن تعلیقات راه‌نمایی دانشجو در حل دشواری‌های اشعار است، اما در موارد بسیاری نویسنده با غلط‌معنی کردن شعر دانشجویان را گیج و سردرگم کرده است. علاوه‌بر توضیح نادرست برخی واژه‌ها و اصطلاح‌ها، از جمله «ستاره‌شمردن» که «کار بیهوده کردن» معنی شده (دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۱۸)، درحالی‌که «کنایه از بی‌خوابی و شب‌زنده‌داری» (دهخدا ۱۳۷۲: ذیل مدخل «ستاره‌شمردن») است. «بی‌خردگی» «نادانی»، «بی‌خردبودن» معنی شده (دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۲۱)، درحالی‌که به‌معنی «بی‌ادبی و گستاخی» است (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۱: ذیل مدخل «بی‌خردگی»). در موارد بسیاری بیت‌ها نادرست یا نارسا معنی شده است. نمونه‌هایی از اشتباه‌های نویسنده در بخش تعلیقات کتاب را در ذیل می‌بینیم:

چه طعنه‌هاست که اطفال شاخ می‌نزنند      به گونه‌گونه بلاغت بلوغ طوبی را  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۹)



نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۹

«بلاغت» سخن شیوا معنی شده، اما گفته نشده است که این «شیواسخن گفتن» (همان: ۱۹۶) چه ربطی به معنی بیت دارد. «بلاغت» در این جا به معنی «بلوغ» است و باتوجه به «طعنه‌زدن» ایهام تناسب به «فصاحت کلام» دارد. منظور این است که هرکدام از شاخه‌های نورسته در باغ با بزرگ‌شدن و نشان‌دادن شکوفه و میوه خود به درخت طوبی، که مظهر بلندی و میوه‌داری است، طعنه می‌زنند.

وجود بی‌کف تو تنگ‌عیش بود چنان که امن و سلوت می‌خواند من و سلوی را

(همان: ۳۰)

«وجود» در این بیت «مردم» معنی شده و نویسنده نوشته است: «مردم چنان تنگ‌دست بودند که...» (همان: ۲۰۰)، درحالی که انوری فراتر از مردم را در نظر دارد و معتقد است کل هستی بدون بخشش ممدوح تنگ‌عیش است، نه فقط مردم. نمونه دیگری از این تعبیر انوری را در بیت زیر نیز می‌بینیم:

فلک ز جود تو سازد لطیفه‌های وجود مگر که منبع جود تو مصدر اشیاست

(انوری ۱۳۷۲: ۴۳)

ژاله سپر برف ببرد از کف کوه چون رستم نیسان به خم آورد کمان را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۲۱)

در معنای بیت نوشته‌اند: «وقتی نیسان (بهار) کمان کشید، ژاله سپر برف را از دامنه کوه ببرد. بهار با آمدن خود و باران‌های جاری برف‌ها را آب کرد و از بین برد» (همان: ۲۰۳). این که باران‌های جاری برف‌ها را آب می‌کنند درست است، اما این که نیسان چرا کمان کشیده مشخص نیست. چنان که شهیدی به درستی نوشته<sup>۶</sup> منظور ایجادشدن رنگین کمان در آسمان است که به «کمان رستم» هم مشهور بوده است (شهیدی ۱۳۸۷: ۵۴).

که بیضه کافور زیان کرد و گهر سود بینی که چه سودست مرین مایه زیان را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۱)

«گهر» را استعاره از قطرات باران پنداشته و نوشته‌اند: «برف‌هایی که بر سر کوه بود بر اثر وزش باران ذوب شد و از بین رفت، ولی به جای آن آب زلال در دل کوه جاری شد» (همان: ۲۰۳)؛ شهیدی (با تردید) و شفیع کدکنی هم «گهر» را استعاره از قطرات آب گرفته‌اند (شهیدی ۱۳۸۷: ۵۵؛ شفیع کدکنی ۱۳۷۲: ۲۸۷)؛ درحالی که برخلاف برف که

روی کوه باقی می‌ماند و قابل مشاهده است، قطره‌های آب فرومی‌روند و قابل مشاهده نیستند که بتوان از آن‌ها به گهر تعبیر کرد. «گهر» در این جا استعاره از گل‌هایی است که با آب‌شدن برف و بارش باران از کوه سربرمی‌آورند. انوری در جای دیگر هم می‌گوید:

ساعد شاخ ز مشاطة طبع      غرقه اندر گهر الوانست<sup>۷</sup>

(انوری ۱۳۷۲: ۷۹)

گر نایژه ابر نشد پاک بریده      چون هیچ عنان باز نیچد سیلان را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۲)

در ظاهر، اشتباه تایی است که در توضیحات به جای «اگر نایژه ابر بریده نشده است»، «بریده شده است» آورده‌اند (همان: ۲۰۳)؛ اما ادامه معنی نوشته‌شده ربطی به بیت ندارد: «یعنی اگر زمستان و فصل بارندگی تمام شده است، پس چرا هنوز باران‌های سیل‌آسا می‌بارد؟» کاش نویسنده محترم توضیح می‌دادند چه‌طور از مصراع اول «اگر زمستان و فصل بارندگی تمام شده است» را برداشت کرده‌اند؟! این بیت نوعی «حُسن تعلیل» است. شاعر برای ابر گلویی در نظر گرفته و می‌گوید ظاهراً گلویش را بریده‌اند که بارندگی قطع نمی‌شود.

ور پره زند لشکر عزمش نبود تک      جز داخل او نیز ردیف سرطان را

(همان: ۳۲)

در ادامه توضیح این بیت نوشته‌اند: «حتی شیر فلک (اسد) که در خانه سرطان است از محاصره او در امان نخواهد بود» (همان: ۲۰۴). باید پرسید مگر برج‌ها هم خانه دارند؟! طبق نجوم قدیم، برج‌ها خانه سیارات‌اند. هر یک از هفت سیاره یک یا دو برج به‌عنوان خانه دارند، اما این‌که برجی بتواند خانه برج دیگر باشد، یعنی هم‌زمان هم خودش خانه باشد و هم این‌خانه، خانه برج دیگر باشد، عجیب می‌نماید. منظور از «ردیف سرطان» در این بیت، چنان‌که شهیدی به‌نقل از *غیث‌الغاث* و *آندراج* آورده، «برج اسد» است (شهیدی ۱۳۸۷: ۵۷) که هم‌ردیف با برج سرطان و پس از آن است. یعنی حتی شیر فلک (برج اسد) که هم‌ردیف برج سرطان است و در آسمان جای دارد نیز از پره لشکر سلطان در امان نخواهد بود.

تو قرص سپهری و بخواند به همین نام      خباز گه جلوه‌گری هیئت نان را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۲)

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخینانی) ۱۱

نوشته‌اند: «علت این که نانوا قرص نان را به ماه تشبیه می‌کند، به سبب آن است که تو قرص آسمان (ماه) هستی!» توضیح عجیبی است. این چه مزیتی برای ممدوح شمرده می‌شود که نانوا قرص نان را به ماه تشبیه کند؟! این بیت مثال دیگری برای موضوعی است که در بیت قبل بیان شده است:

در نسبت شاهی تو هم چون شه شطرنج      نامست و دگر هیچ نه بهمان و فلان را  
تو قرص سپهری و بخواند به همین نام      خباز گه جلوه‌گری هیئت نان را

یعنی هم چنان که شاه شطرنج هم نام شاه را دارد، ولی درحقیقت شاه نیست، شاهان دیگر نیز فقط نامی از شاه دارند و شاه واقعی تویی. مثال دیگر این که نانوا هم نان گرد را قرص نان می‌خواند، درحالی که شباهتی به قرص ماه ندارد. قرص نان هم فقط نام قرص دارد و قرص ماه نیست. جالب این است که شهیدی همین بیت را هم به درستی شرح داده (شهیدی ۱۳۸۷: ۵۹)، اما نویسنده محترم از آن استفاده نکرده است.

روح الله با تو خرسواری      روح القدس رکاب‌داری

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۷۵)

نوشته‌اند: «سوار خر شدن، با کسی خرسواری کردن: کنایه از رفاقت و دوستی و همراهی است» (همان: ۲۲۰). باید گفت که اولاً، در این جا «با کسی خرسواری کردن» نیست و «خرسوار» مورد نظر است و ثانیاً، «خرسوار بودن» کسی به معنی «پایین دست بودن» اوست و به اصطلاح امروز «پیاده بودن». «با» در این جا به معنی «در مقابل» است؛ یعنی عیسی در مقابل تو که با مرکب مخصوص به آسمان عروج کردی، یک خرسوار معمولی بیش نیست و مقامش از تو بسیار پایین تر است. مضمون این بیت در بند دهم همین ترکیب‌بند نیز تکرار شده است:

آن جا که جنیت تو رفرف      عیسی دم لاشه‌خر گرفته

(همان: ۷۸)

در راه تو زخم محض مرهم      بر یاد تو زهر عین تریاک

(همان: ۷۵)

نوشته‌اند: «زخمی که در راه دین برداشته شود زود التیام می‌یابد؛ هم‌چنین، یاد و ذکر تو ... تأثیر زهر را از بین می‌برد» (همان: ۲۲۱). این تعبیر درست نیست. منظور این است که

زخم خوردن اگر در راه تو باشد، مثل مرهم نهادن راحت و خوش آیند است؛ هم‌چنان که زهر را با یاد تو می‌توان مانند پادزهر به‌راحتی نوشید (با عشق تو تحمل هر سختی آسان می‌شود).

از لطف و ز عنفت آب و آتش      اندر عرق و تب اوفتاده  
آن در بر ساوه غوطه خورده      وین در دل فارس جان بداده

(همان: ۷۶)

بیت دوم را دارای دو اشاره به دو معجزه پیامبر اسلام (ص) هنگام ولادت دانسته‌اند: خشکیدن دریاچه ساوه و خاموش شدن آتش کده فارس (همان: ۲۲۳). پرسشی که برای دانشجو پیش می‌آید این است که چرا باید هنگام تولد پیامبر (ص) آب دریاچه خشک شود و آیا این یک امتیاز است که در مدح او ذکر شود؟ آنچه باید توضیح می‌دادند این است که دریاچه‌ای در ساوه بود که برای جلوگیری از وقوع سیل و طغیان آن هر سال یک نفر را در آن غرق و قربانی می‌کردند و با تولد پیامبر اسلام (ص) این دریاچه قربانی‌گیر خشک شده است (دهخدا ۱۳۷۲: ذیل «ساوه»).

حلم تو شگرف دوزخ‌آشام      خشم تو عظیم آسمان‌سوز

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۷۷)

در معنی مصراع دوم نوشته‌اند: «خشم عظیم تو آسمان‌سوز است، یعنی خشم و قهر تو به آسمان رسیده است» (همان: ۲۲۵). این چگونگی مدحی برای کسی است که پیامبر رحمت نامیده شده است؟! معنی این است که اگر بخواهی خشم بگیری، خشمت چنان عظیم است که می‌تواند آسمان را هم بسوزاند، نه این که اکنون به آسمان رسیده باشد.

طوطی شکرنتار نطقت      جان‌ها همه در شکر گرفته

(همان: ۷۷)

نوشته‌اند: «طوطی شکربار نطق تو همه جان‌ها را شکار کرده و تحت تأثیر خود قرار داده است» (همان: ۲۲۶). ظاهراً، نویسنده «شکر» را در مصراع دوم به معنی «شکار» گرفته است. باید پرسید مگر طوطی پرنده شکاری است که جان‌ها را شکار کند؟! معنی این است که نطق شیرین تو بر جان‌ها شکر ریخته و جان همه را محظوظ کرده است. به عبارت دیگر، تو چنان شیرین سخن می‌گویی که همه از سخنان لذت می‌برند.

ای شرع تو چیره چون به شب روز      وی خیل تو بر ستاره پیروز

(همان: ۷۷)

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخینانی) ۱۳

در معنی مصراع دوم نوشته‌اند: «سپاه تو بر ستارگان پیروز شد؛ یعنی گردش ستارگان مطیع سپاه توست» (همان: ۲۲۵). مطرح کردن ستارگان در این جا درمقابل «خیل» و به‌منظور فراوانی و غیرقابل‌شمارش بودن آنهاست. یعنی سپاه تو (و معتقدان به شریعت تو) آن قدر زیادند که شمارشان از ستارگان نیز بیشتر است.

زان گفته و کرده گر پرسند      کز بهر چه کرد یا چرا گفت؟  
این خواهد بود عدت او      کفاره هرچه کرد یا گفت

(همان: ۷۸)

بیت آخر را به‌گونه‌ای عجیب معنی کرده و نوشته‌اند: «من، جمال‌الدین اصفهانی، هر آن‌چه را کرده یا گفته‌ام، ذخیره عذر و کفاره گناهان خود کرده‌ام» (همان: ۲۲۷)! نویسنده توجه نکرده که «این» به همین ترکیب‌بندی که جمال‌الدین در مدح پیامبر گفته برمی‌گردد و بیت به این معنی است که این ترکیب‌بند ذخیره‌ای برای کفاره گناهانم خواهد بود که با آن شفاعت پیامبر را به‌دست آورم.

حله زربفت روز افتاد در پای زمان      فوطه نیلی شب شد جامه اصحابنا

(همان: ۷۹)

نوشته‌اند: «حله سپید روز سرتاپای زمان را پوشانید؛ شب نیز مانند جامه اصحاب ما تیره شد» (همان: ۲۲۸)! با این توضیح دو پرسش ایجاد می‌شود: ۱. بالاخره شاعر درحال توصیف روز است یا شب؛ ۲. مگر قبلاً شب چه رنگی بوده که اکنون تیره شده است؟! با توجه به این‌که شاعر در این قصیده بهار را وصف می‌کند، منظورش بلندشدن روزها و کوتاه‌شدن شب‌ها در این فصل است. «جامه کوتاه تا نیمه ساق پا و آستین فراخ داشتن از شعار اصحاب تصوف است» (مونس سرخه و دیگران ۱۳۸۹: ۶-۷). از آن‌جاکه صوفیان لباسشان کوتاه بود، شاعر کوتاهی شب‌ها را به لباس آنان مانند کرده است. جالب این است که همین معنی را یزدگردی، که بارها نویسنده از توضیح‌های ایشان سود برده، آورده است (جمال‌الدین ۱۳۲۶: ۱۴).

گل ز گرما می‌بیندازد بغلتاق حریر      مشک‌بید سرد دم سنجاب می‌پوشد چرا

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۷۹)

نوشته‌اند: «گل و شکوفه‌های بیدمشک را از نظر نرمی و لطافت به پوست سنجاب تشبیه کرده است» (همان: ۲۲۹). باید گفت که علاوه بر نرمی و لطافت، کرک‌مانندبودن شکوفه بیدمشک و رنگ خاکستری آن هم موردنظر است.

ابر را ماند حقیقت گاه بخشش بهر آنک می‌چکد از وی عرق آن‌گه که می‌بخشد عطا

(همان: ۸۰)

توضیح عجیبی برای بیت نوشته‌اند: «او از نظر بذل و بخشش حقیقتاً مانند ابر است، او آن‌قدر عطا و بخشش می‌کند که عرق می‌کند» (همان: ۲۳۰). مگر بذل و بخشش کار یدی و جسمی است که ممدوح خسته شود و عرق کند؟! کافی است اشاره‌ای کند تا فلان مبلغ را به کسی بدهند. منظور شاعر این است که ممدوح به‌هنگام بذل و بخشش عرق شرم می‌ریزد که چرا این‌قدر کم داده است. یعنی هرچه‌قدر هم ببخشد، در نظر همت بلندش باز هم کم است.

ور سپهر از کاروان عصمتش باز او فتد بر سر نعشش فرودند این نیلی وطا

(همان: ۸۰)

به‌نقل از وحید دستگردی نوشته‌اند: «اگر آسمان از کاروان عصمت و پارسایی او دور افتد، به‌دست حوادث کشته خواهد شد و این پرده نیل‌گون را که بر نعش او گذاشته‌اند، می‌درند و پیکر او برهنه خواهد ماند» (همان: ۲۳۰) و خود افزوده‌اند: «یعنی عصمت او حتی آسمان را پابرجا نگاه داشته است» (همان). با این توضیح معلوم نیست که بالاخره آسمان زنده است (چون می‌گوید کشته خواهد شد) یا مرده (چون می‌گوید این پرده نیل‌گون را که بر نعش او گذاشته‌اند)؟! «نعش» در این‌جا به‌معنی «بنات‌النعش» است<sup>۱</sup> و به‌مجاز کل ستارگان را در بر می‌گیرد. شاعر می‌گوید این پرده نیلی آسمان را بر ستارگانش فرومی‌درند؛ به‌عبارت‌دیگر، آسمان نابود خواهد شد.

ابر اگر لافی زده است از جود پیش دست تو رعد را بین کش به سیلی چون همی‌درد قفا

(همان: ۸۱)

«قفا دریدن» را کنایه از بی‌آبرو کردن گرفته‌اند (همان: ۲۳۱) و توجه نکرده‌اند که این‌جا «قفا دریدن» با «سیلی» به‌کار رفته است، نه به‌تنهایی. با سیلی قفای کسی را دریدن یعنی زدن پس‌گردنی محکمی به او چنان‌که پشت گردنش پاره شود. رعد با سیلی‌ای که به ابر می‌زند آن را پاره‌پاره می‌کند.

ندانم چرخ را با ما چه کین است مگر با زهره بگرفته است ما را

(همان: ۸۱)

نوشته‌اند: «زهره در ادبیات فارسی مظهر فریب و نیرنگ و سحر است» (همان: ۲۳۲)؛ درحالی‌که «زهره رب‌النوع خنیاگری و آواز و طرب و عشق است» (شمیسا ۱۳۷۷: ۵۹۲).

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۱۵

نیز در معنی بیت نوشته‌اند: «نمی‌دانم روزگار چه کینه و دشمنی با من دارد، گویی مرا با زهره مکار و فریبنده اشتباه گرفته است» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۸۱). دو پرسش پیش می‌آید: ۱. آیا در فارسی «گرفتن» به معنی «اشتباه گرفتن» به کار رفته است؛ ۲. آیا جایی به کین آسمان نسبت به زهره اشاره شده است؟! اگر چنین است، چرا زهره مظهر سرخوشی است؟ منظور شاعر این است که گویی چرخ مرا در حال خوش گذرانی با زهره (که مظهر خوش گذرانی است) دیده است؛ یعنی گویی چرخ گمان می‌کند که من مدتی خوش گذرانده‌ام و باید از من انتقام بگیرد و برای همین است که مرا به بلا دچار می‌کند.

کس اختیار کند دشت زشت و کوه گران  
بر آب‌گیر زلال و حدایق اعناب؟

(همان: ۸۴)

مراد از «آب‌گیر زلال» را زاینده‌رود و مراد از «حدایق اعناب» را باغ‌ها و تاکستان‌های اطراف اصفهان دانسته‌اند (همان: ۲۳۴)، در حالی که این بیت و بیت بعدش:

کسی گزید مغیلان و خیل غولان را  
عوض ز کأس دهاق و کواعب اتراب؟

به آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره مبارکه نبا اشاره دارد: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا. حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا. وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا. وَكَأَسَا دِهَاقًا» و منظور از آن‌ها نعمت‌های بهشتی برای مؤمنان است (باغ‌های انگور، دختران نارپستان، و قدح‌هایی پر از شراب).

روی خوبت باید و جای خوش و آن‌گه بهشت  
کی مسلم باشدت در هر دو سر حور و قصور  
(دزفولیان ۱۳۹۳: ۹۲)

نوشته‌اند: «تو باید هم در این دنیا در کنار زیبارویان و در جای خوش باشی و هم در آن دنیا در بهشت و در کنار حورالعین» (همان: ۲۴۰)! ظاهراً، نویسنده متوجه نشده که «کی» در این جا کلمه پرسش است. شاعر می‌گوید تو که در این دنیا با زیبارویان خوش می‌گذرانی، چه‌طور توقع بهشت داری و چه‌طور می‌شود هم در این دنیا حور و جای خوش داشته باشی و هم در آن دنیا.

مرا زمانه به عهدی که طعنه‌ای می‌زد  
هزار بار به هر بیت شعر شعری را  
مزاج کودکی از روی خاصیت به مذاق  
هنوز حکم شکر می‌نهاد کسنی را

(همان: ۱۱۷)

نویسنده متوجه موقوف‌المعانی بودن این دو بیت نشده و بیت دوم را چنین معنی کرده‌اند: «خاصیت دوران آن بود که تلخ‌ترین چیزها برای من مانند شکر شیرین بود»

(همان: ۲۴۹). این دو بیت به هم پیوسته‌اند. منظور شاعر این است که من هنوز کودک بودم که شعرهای عالی می‌گفتم. در روزگاری که هنوز کودک بودم، هر بیت شعر من، هزار بار از ستاره‌ها درخشان‌تر بود.

نهاده نرگس رعنا به خواب مستی سر      هنوز ناشده از چشم او نشان خماری

(همان: ۱۲۹)

نوشته‌اند: «گل نرگس هنوز خواب است و شکفته نشده است تا بتوان او را خماری دید» (همان: ۲۵۵). این بیت مربوط به بهاریه‌ای است که مقدمه قصیده قرار گرفته است و گل‌های مختلف به گونه‌ای شاعرانه توصیف می‌شوند. چرا شاعر باید گلی را که هنوز شکفته نشده است توصیف کند؟! معنی این است که نرگس هم چنان مست است و حالت خماری هنوز از چشم او محو نشده است.

شهریارا تویی آن کز قیل خون عدوت      گل کند گاهی بیکانی و گاهی سپری

(همان: ۱۳۶)

بیکان گل را استعاره از خار گل دانسته‌اند (همان: ۲۶۰)، درحالی که استعاره از غنچه است.

مردی شمرده‌ای که دلم را شکسته‌ای      بستر عرق که کوه ز جا برگرفته‌ای

(همان: ۱۹۱)

در معنی مصراع دوم نوشته‌اند: «پس عرق خود را پاک کن تا آرام‌گیری» (همان: ۲۷۷). تأکید شاعر روی پاک کردن عرق و آرام گرفتن نیست، روی این است که دلم مثل کوه بود و تو چنین دلی را شکسته‌ای!

## ۴.۲ نادرست خواندن برخی بیت‌ها

نویسنده برخی بیت‌ها را درست نخوانده و در نتیجه، آن‌ها را نادرست معنی کرده است؛ مانند این نمونه‌ها:

ز ب‌س کلک تو شمشیر فتنه باد چنان	که تیغ بید نماید به چشم خشی را
همیشه تا که به شمشیر و کلک نظم دهند	به گاه خشم و رضا خوف را و بشری را
ترا عطیه عمری چنان‌که هیلاجش	کند کیسه‌س‌ش عطای کبری را

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۰، بیت‌های ۳۱، ۳۲، ۳۳)



نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۱۷

نویسنده بیت‌های ۳۱ و ۳۲ را موقوف‌المعانی پنداشته و هردو را با هم معنی کرده است و می‌نویسد: «امیدوارم تا زمانی که به وسیله شمشیر دشمنان را می‌ترسانند ... از ترس قلم تو شمشیر فتنه چنان گند شود که در دیده آدم خشتی ... مانند برگ بید لرزان بماند» (همان: ۲۰۰)، درحالی‌که بیت ۳۱ مستقل است و بیت‌های ۳۲ و ۳۳ موقوف‌المعانی‌اند و شریطه قصیده را می‌سازند.

جستم ز جای و پیش دوید و سلام کرد      و آوردمش چو تنگ شکر تنگ در کنار

(همان: ۳۹)

ظاهراً، نویسنده محترم «تنگ» به فتحه را «تُنگ» به ضمه خوانده است که به نقل از معین آن را کوزه‌ای سفالین یا بلورین ... می‌خواند و البته این توضیح فرهنگ معین از تنگ به تنهایی را به «تنگ شکر» نسبت می‌دهد (همان: ۲۰۹). «تنگ» (به فتحه) به معنی «بار» است: مقدار باری که در یک خورجین جای می‌گیرد و تنگ شکر<sup>۹</sup> یعنی یک بار (یک جوال) شکر. انوری در جای دیگر می‌گوید:

منصب مطلب که هرکجا هست      هر خرواری همین دو تنگ‌ست

(انوری ۱۳۷۲: ۷۴)

به مرغزار نگه کن که هر دمش گویی      زمانه خلعت دیبای سبز کار دهد

(دزفولیان ۱۳۹۳: ۱۲۶)

«سبزکار» یک کلمه است و باید در کنار هم نوشته شود. دیبای سبزکار دیبایی است که در آن تارهای سبز به کار رفته باشد (فاریابی ۱۳۸۱: ۴۲۰)، اما نویسنده آن را «دیبای سبز» خوانده و در توضیح آن می‌نویسد: «خلعت دیبای سبز: استعاره از برگ‌ها و غنچه‌های سبز» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۵۵).

## ۵.۲ انتخاب ملال‌آور اشعار

یکی دیگر از ایرادهای این کتاب نحوه گزینش اشعار است که بدون دقت و ظرافت لازم انجام شده و از این‌رو، گاهی خسته‌کننده است. موارد زیر از این دست است:

- انتخاب یک شعر طولانی به صورت کامل؛ چنان‌که یازده بند ترکیب‌بند جمال‌الدین اصفهانی به صورت کامل آورده شده است (بیت ۹۹)؛ درحالی‌که می‌شد بندهایی از آن را حذف کرد.

- انتخاب اشعاری از یک شاعر با موضوع مشابه و به صورت پشت‌سرهم که موجب ملال خواننده می‌شود؛ از جمله:

آوردن سه قطعه از انوری با موضوع مشابه رهاکردن مدح و غزل: «گرچه درستم در مدح و غزل یک‌بارگی» (قطعه ۱۰)، «دی مرا عاشقکی گفت غزل می‌گویی» (قطعه ۱۱)، «تو اگر شعر نگویی چه کنی خواجه حکیم» (قطعه ۱۶).

آوردن دو قصیده طولانی از جمال‌الدین با موضوع مشابه توصیه به ترک دنیا به صورت متوالی: «الحذار ای غافلان زین وحشت‌آباد الحذار» و «الرحیل ای خفتگان کاینک صدای نفخ صور» (قصاید ۶ و ۷).

آوردن سه قصیده از ظهیر فاریابی با مطلع‌های شبیه به هم به صورت متوالی که موضوع دو تا از آنها نیز مشابه است: «سپیده‌دم که صبا مژده بهار دهد»، «سپیده‌دم که زند ابر خیمه در گلزار»، و «سپیده‌دم که شدم محرم سرای سرور» (قصاید ۵، ۶، و ۷).

آوردن سه قصیده از کمال‌الدین اصفهانی با موضوع مشابه به صورت متوالی: «ز کار آخرت آن را خبر تواند بود»، «ای دل تو را که گفت به دنیا قرار گیر»، و «چه داری ای دل؟ از این منزل ستم برخیز» (قصاید ۶، ۷، و ۸).

### ۳. ناپیوستگی

#### ۱.۳ ایرادهای ویرایشی

علاوه بر آنچه گفته شد، متأسفانه در این کتاب انواع ایرادهای ویرایشی و نگارشی را به فراوانی می‌توان دید؛ از اشتباه‌های تایپی فراوان مانند «خوش» به جای «خون» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۳۴، بیت ۲۳)، «خاشاک» به جای «حاشاک» (همان: ۷۵، بیت ۲۸)، «کمان» به جای «کمال» (همان: ۱۱۹، بیت ۲۵)، «گشای» به جای «بگشای» (همان: ۹۶، بیت ۱۵)، «شبهی» به جای «شبه‌ای» (همان: ۱۲۵، بیت ۱۸)، «صور» به جای «صورت» (همان: ۱۶۹، بیت ۳)، «واسطه‌ای» به جای «واسطه» (همان: ۱۶۴، بیت ۴)، «پیش» به جای «پیش» (همان: ۱۹۴، رباعی آخر)، «وزش» به جای «ریزش» (همان: ۲۰۳)، و حتی آنچه به نقل از دیگران آمده است؛ چنان‌که در صفحه ۱۹۵ ارجاع به شهیدی صفحه ۸ ذکر شده، درحالی که صفحه ۸۱ است.

هم‌چنین، پیوسته‌نویسی دو کلمه مستقل مانند «صد» و «ره» به صورت «صدره» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۴۳) و «آسوده» و «دل» به صورت «آسوده‌دل» (همان: ۴۴)، «فرمان» و «روا» به صورت «فرمان‌روا» (همان: ۸۱، بیت ۲۸)، یا جدانویسی اجزای یک کلمه مرکب

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۱۹

مانند «هم حدیث» به جای «هم حدیث» (همان: ۸۰، بیت ۲۰) و «قرار گیر» به جای «قرار گیر» (همان: ۱۶۶، بیت ۱).

گذاشتن علامت سؤال برای جمله خبری مانند «دوش ناگه سخن او به زبان آوردم / آسمان گفت سزد کز سر آن درگذری؟» (همان: ۱۳۵) و علامت سؤال نگذاشتن برای جمله پرسشی مانند «ورنه که به تن بازرسانیدی از این قوم / با کتم عدم رفته دوصد قافله جان را» (همان: ۳۱) و کسره اضافه گذاشتن برای کلمه غیرمضاف مانند «ای سایه ز خاک برگرفته / وز روی تو نور خور گرفته» (همان: ۷۷)، که در مجموع به کتاب ظاهری نادل‌پسند و ناویراسته داده است.

### ۲.۳ بی‌حوصلگی و بی‌دقتی در تدوین کتاب

بخشی از اشکال‌های کتاب به علت سهل‌انگاری، بی‌حوصلگی، و بی‌دقتی در کار ایجاد شده است. علاوه بر توضیح‌ندادن برخی از ابیات دشوار<sup>۱</sup> این بی‌دقتی در دو بخش وضوح بیش‌تری دارد: ۱. انتخاب اشعار؛ ۲. هماهنگی بین متن و توضیحات.

#### ۱.۲.۳ بی‌دقتی در انتخاب اشعار

انتخاب اشعار در گزیده‌ها باید با دقت و حوصله فراوان انجام شود و به گونه‌ای باشد که هم نیاز و ظرفیت کلاس و دانشجو در نظر گرفته شود و هم منتخب واقعی اثر شاعر باشد. نکته‌ای که متأسفانه در انتخاب اشعار شاعران در این گزیده رعایت نشده و نوع انتخاب، نشان از «باری به هر جهت» انجام‌شدن کار دارد. از جمله این بی‌دقتی‌ها:

#### ۱.۱.۲.۳ بی‌دقتی در جای دادن اشعار

نویسنده دو قطعه از قطعات کمال‌الدین اصفهانی را ذیل عنوان قصاید آورده است: مرا چه حاصل از این خواجگان بی‌حاصل که هیچ کار مرا انتظام می‌دهند (دزفولیان ۱۳۹۳: ۱۶۳)

ماجرایی که میان من و گردون رفته است دوش بشنو که تو را شرح دهم از اول (همان: ۱۷۱)

#### ۲.۱.۲.۳ ناتمام‌رها کردن شعر

نویسنده در نخستین قصیده انتخابی از ظهیر فاریابی متوجه موقوف‌المعانی بودن دو بیت نشده است و بیت دوم را حذف کرده و به این ترتیب شعر را ناتمام رها کرده است:

اگر عنایت لطف تو نیستی که از اوست      نعیم نامتناهی ریاض عقبی را<sup>۱۱</sup>

(همان: ۱۱۹)

### ۳.۱.۲.۳ بی‌دقتی و ناهماهنگی در متن و توضیحات

وین عجب‌تر که کنون بی‌تو از آن تنگ‌ترست      زانکه از درد تو خالی نه خلأ و نه ملأست

(همان: ۳۸)

کاش نویسنده محترم می‌نوشتند که این بیت چگونه باید خوانده شود؟! در توضیحات هم دوباره این دو را به همین شکل نوشته‌اند (همان: ۲۰۹). با توجه به قافیه، این دو باید به صورت «خلا و ملا» نوشته و خوانده شوند.

ای نام تو دست‌گیر آدم      وی خلق تو پای‌مرد عالم

(همان: ۷۴)

در توضیحات به درستی «خَلَق» با فتحه خوانده و «خَلَقْت» معنی شده است (همان: ۲۱۹)، در حالی که در متن روی «خ» ضمه گذاشته و «خُلِق» نوشته‌اند!

آن‌جا که جنیبت تو ررف      عیسی دم لاشه‌خر گرفته

(همان: ۷۸)

در متن «دَم» به فتحه نوشته شده و در توضیحات «دُم» را توضیح داده‌اند (همان: ۲۲۷).

جز تشنگی خنجر خون‌خوار تو گیتی      هم‌کاسه کجا دید فنای عطشان را

(همان: ۳۲)

در شرح بیت، «هم‌خوشه» را توضیح داده و نوشته‌اند: «در شرح لغات و مشکلات دیوان انوری، به جای «هم‌خوشه»، «هم‌گوشه» آمده است» (همان: ۲۰۴)؛ در حالی که در بیت نه «هم‌خوشه» است و نه «هم‌گوشه»، بلکه «هم‌کاسه» آمده است!

قرص خورشید و بره بر خوان گردون جمع شد      رعد در داده است نوزادان بستان را صلا

(همان: ۷۹)

پس از توضیح «بره» و «صلا» نوشته‌اند: «یعنی گل‌های سرخ شکفته و گل‌ها و شکوفه‌های بیدمشک مانند پوستین سنجاب شده است» (همان: ۲۲۹)؛ در واقع، با بی‌دقتی بخشی از معنی بیت قبل از آن یعنی «گل ز گرما می‌بیندازد بغلتاق حریر / مشک‌بید سرد دم

نگاهی به کتاب چهارگوهر: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخینانی) ۲۱

سنجاب می پوشد چرا؟» (همان: ۷۹) را برای این بیت هم نوشته‌اند. علاوه بر آن که در آن جا هم فقط گل بیدمشک به پوست سنجاب تشبیه شده نه گل های سرخ!

### ۳.۳ بی دقتی و رعایت نکردن امانت در نقل قول‌ها

نویسنده در موارد مختلف برای شرح بیت‌ها نقل قول‌هایی از استادان پیشین، از جمله شهیدی آورده است که متأسفانه باز هم فاقد دقت لازم است. موارد ذیل فقط نمونه‌هایی از این جمله است:

- به نقل از شهیدی نوشته شده که «برگ سداب را در شراب می ریختند» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۲۰۶)، در حالی که در کتاب شهیدی به جای «شراب» «فقاغ» است (شهیدی ۱۳۷۸: ۱۱۳).

- در معنی بیت «حدیث عارض گل در گرفت و لاله شنید/ به نفس نامیه برداشت این دو معنی را» بدون این که توضیح داده شود که در ضبط شهیدی به جای «لاله» در مصراع اول «گل» است (همان: ۸۳-۸۴) همان معنی شهیدی آورده شده و بدون رعایت امانت<sup>۱۲</sup> به جای «گل» (که در متن شهیدی است)، «لاله» آمده است: «لاله به نفس نامیه شکایت کرد» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۱۹۸).

- گاه این بی دقتی در نقل قول، حتی به القای عکس نظر آن بزرگوار نیز منجر شده است؛ چنان که در بیت:

هم جمره بر آورد فروبرده نفس را      هم فاخته بگشاد فرو بسته زبان را

(همان: ۳۱)

درباره «جمره» به نقل از شهیدی نوشته شده: «بخاری که از زمین برآید؛ البته می تواند مراد از جمره بلبل باشد و مقابله با فاخته مؤید آن است» (همان: ۲۰۱)، در حالی که با مراجعه به منبع نقل قول شده، روشن می شود که فقط «بخاری که از زمین برآید» سخن شهیدی است و بقیه عبارت را شهیدی از قول فراهانی نقل و رد کرده است (شهیدی ۱۳۸۷: ۴۸).

### ۴. نتیجه گیری

بر اساس داده‌های این مقاله، کتاب چهارگوهر، که گزیده‌ای از اشعار چهار شاعر (انوری، جمال‌الدین اصفهانی، ظهیر فاریابی، و کمال‌الدین اصفهانی) است، کتابی ناآراسته و ناپیراسته

است و مشخص نیست هدف مؤلف محترم از این نوع گزینش چه بوده و می‌خواسته چه تصویری از هنر و اندیشه این شاعران ارائه دهد. انتشار کتابی با این حجم از ایرادهای ویرایشی و بی‌دقتی‌های فراوان و گزینش توأم با بی‌حوصلگی اشعار و توضیح‌های نادرست چه تصویری از آثار این بزرگان به دست خواهد داد و چه انگیزه‌ای برای خواندن این آثار در دانشجویان ایجاد خواهد کرد؟ به‌ویژه وقتی چاپ کتاب را نشر معتبر دانشگاهی انجام داده است و خواننده می‌پندارد نظارت لازم از سوی متخصصان کار بر آن اعمال شده است. نگارنده پیش‌نهاد می‌کند انتشارات دانشگاهی قبل از چاپ چنین گزیده‌هایی آن‌ها را از صافی نگاه داوران متخصص بگذرانند تا هم موجب سردرگمی دانشجویان و دل‌زدگی آن‌ها از متون کهن نشود و هم تصویر نادرستی از آثار استادان کهن در ذهن آن‌ها نقش نبندد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. مانند ذکر دلایل رواج زبان و ادبیات فارسی در بخش اوضاع سیاسی — اجتماعی و در ذیل عنوان «خوارزمشاهیان» (دزفولیان ۱۳۹۳: ۹-۱۲)، قصیده‌خواندن ترکیب‌بند جمال‌الدین اصفهانی (همان: ۷۰)، تکرار در ذکر قالب‌های مختلف شعری کمال‌الدین اصفهانی (همان: ۱۴۵-۱۴۸)، و ...

۲. مانند این جمله در پیش‌گفتار: «انتخاب تعداد اشعار در قالب‌های مختلف برحسب تعداد اشعار هر شاعر در هر قالب شعری و ارزش‌های ادبی و اجتماعی آن بوده است» (همان: ۲) که ظاهراً، باید منظور «انتخاب تعدادی شعر» بوده باشد.

۳. از جمله این ابیات:

کسی کو چون خزان از شاخ برمی‌کند دراعه      بزر پاشی کنون هم‌دست باد مهرگان آمد  
(همان: ۱۵۶)

چند گویی سخن سوسن و آزادی او؟      مگر از بندگی شاه جهان بی‌خبری؟  
(همان: ۱۳۵)

بسان جرعه‌دان آن کاو حرامی بود و خونخواره      به ذره‌ذره رد مظلمت چون سرمه‌دان آمد  
(همان: ۱۵۷)

۴. شهیدی هم همین ضبط را آورده است (شهیدی ۱۳۸۷: ۱۱۲).

۵. شهیدی هم همین ضبط را آورده است (همان: ۱۱۶).

۶. متأسفانه، نویسنده حتی شرح شهیدی را هم برای همه بیت‌ها ندیده است.

نگاهی به کتاب چهارگوشه: گزیده‌ای برای درس «شاعران حوزه ادبی عراق» (جمیله اخیانی) ۲۳

۷. منوچهری هم می‌گوید:

ابر آذاری چمن‌ها را پر از حورا کند      باغ پر گلبن کند، گلبن پر از دیبا کند  
گوهر حمرا کند از لؤلؤ بیضای خویش      گوهر حمرا کسی از لؤلؤ بیضا کند؟

(منوچهری ۱۳۵۶: ۲۴)

۸. یزدگردی (۱۳۲۶، تعلیقات: ۱۳) به ایهام «نعش» اشاره کرده؛ ولی ظاهراً نویسنده محترم حوصله نداشته مطلب را تا پایان بخواند!

۹. «تنگ شکر» را در شعر سعدی هم می‌بینیم:

تلخست دهان عیشم از صبر      ای تنگ شکر بیار قندی

(سعدی ۱۳۶۳: ۶۵۶)

۱۰. از جمله این ابیات:

آن‌که را صدره غز زر ستد و باز فروخت      دارد آن جنس که گوئیش خریدست به زر

(همان: ۴۳)

باد رنگین بدل عمر که در خانه نهند      بوی آن می‌برم الحق تو همانا اویی

(همان: ۵۴)

عدوت مثل تو آن‌گه شود که خنجر تو      به روز معرکه آثار ذوالفقار دهد

(همان: ۱۲۹)

۱۱. بیت کامل‌کننده این است:

عجب نبودی اگر تندباد دولت تو      ز بیخ و بار بکندی درخت طوبی را

(فاریابی ۱۳۸۱: ۳۴)

۱۲. نوع دیگری از رعایت نکردن امانت (که در کتاب کم نیست) نقل مطالب دیگران بدون ذکر مأخذ است. از جمله در صفحه ۱۹۶، معنی بیت ۶ را از کتاب شهیدی (۱۳۸۷: ۸۳) نوشته و نامی از او نیاورده است.

## کتاب‌نامه

قرآن کریم.

انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴)، انوری، به‌کوشش سعید نفیسی، تهران: سکه؛ پیروز.

- انوری، علی بن محمد (۱۳۷۲)، *دیوان انوری*، به‌اهتمام مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۷۶)، *برهان قاطع*، به‌اهتمام محمد معین، ج ۲، تهران: امیرکبیر
- جمال‌الدین اصفهانی (۱۳۲۶)، *دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی*، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران: چاپ‌خانه ارمان.
- دزفولیان، کاظم (۱۳۹۳)، *چهارگوهر (گزیده شعر شاعران حوزه ادبی عراق)*، تهران: سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳)، *کلیات سعدی*، به‌اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲)، *مفلس کیمیافروش*، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۷)، *فرهنگ اشارات*، تهران: فردوس.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۷)، *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*، تهران: علمی و فرهنگی.
- فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۱)، *دیوان ظهیرالدین فاریابی*، تصحیح و تحقیق و توضیح امیرحسین یزدگردی، به‌کوشش اصغر دادبه، تهران: قطره.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به‌سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- منوچهری، احمد بن قوص (۱۳۵۶)، *دیوان منوچهری دامغانی*، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- مونسی سرخه، مریم، فریده طالب‌پور، و مصطفی گودرزی (۱۳۸۹)، «نوع لباس و نمادهای رنگ در عرفان اسلامی»، *نشریه هنرهای زیبا هنرهای تجسمی*، دوره ۲، ش ۴۴.